



میرزا جواد تهرانی؛ نقد تقریرات وحدت وجود

حجت الاسلام محمد هادی عبدخدایی معتقد است که میرزا جواد آقا تهرانی در کتاب «عارف و صوفی چه می گوید»، دیدگاه های وحدت وجود از منظر ملاصدرا، ابن عربی، قیصری، شبستری و مولوی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

حجت الاسلام محمد هادی عبدخدایی معتقد است که میرزا جواد آقا تهرانی در کتاب 171#& عارف و صوفی چه می گوید؛ دیدگاه های وحدت وجود از منظر ملاصدرا، ابن عربی، قیصری، شبستری و مولوی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. حجت الاسلام و المسلمین محمد هادی عبد خدایی، عضو هیئت امنای دانشگاه علوم اسلامی رضوی، در گفت و گو با سرویس اندیشه خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در مورد شخصیت میرزا جواد آقا تهرانی، اظهار کرد: آشنایی من با میرزا جواد آقا تهرانی، متجاوز از 50 سال است. در زمانی که جوان بودم و شنیدیم که در مشهد دو شخصیت برجسته ای هستند که در رابطه با معارف دینی صاحب نظرند، یکی مرحوم آقا شیخ 171#& مجتبی قزوینی؛ و دیگری میرزا جواد آقا تهرانی بود.

وی با بیان این که در جوانی به اتفاق شهید 171#& صادق؛ خدمت میرزا جواد آقا تهرانی شرفیاب شدیم، عنوان کرد: در آن دیدار از ایشان درخواست کردیم که جلسه اعتقادات برای طلاب حوزه بگذارند که مقبول افتاد و تصمیم بر این شد که جلسه به صورت بحث و مناظره باشد، در جلسه اول طرف مسلمان من بودم و طرف غیرمسلمان شهید صادقی بود و نظارت و جمع بندی مباحث جلسه هم با میرزا جواد آقا تهرانی بود و محل آن در مدرسه 171#& میرزا جعفر؛ که در حال حاضر دانشگاه علوم اسلامی رضوی است، تشکیل می شد و به تدریج طلاب از این کلاس استقبال کردند و بعد از مدتی طرف غیرمسلمان آقای امیرپور شد که از درس های میرزا جواد آقا استفاده کرده بود و طرف مسلمان من و شهید صادقی بودیم و میرزا جواد آقا در جلسه، مناظره ها را می شنیدند، خط می دادند و جمع بندی می کردند و مطالب خود را می فرمودند و این جلسات، مدت ها طول کشید.

این محقق علوم اسلامی خاطرنشان کرد: با میرزا جواد آقا ارتباط زیادی داشتم، گاهی ایشان برای دیدن پدرم آیت الله 171#& تبریزی؛ به منزل ما می آمدند و در مواقعی هم من به حضور ایشان شرفیاب می شدم و از دیگر جهاتی که نسبت به ایشان شناخت پیدا کردم از تألیفات ایشان بود، مثل کتاب 171#& فلسفه بشری و اسلامی؛ و 171#& عارف و صوفی چه می گوید؛ و 171#& بهایی چه می گوید؛.

این محقق حوزه علمیه با اشاره به این که نمی توان گفت میرزا جواد آقا رسماً جزء مکتب تفکیک است، تأکید کرد: مرحوم میرزا جواد آقا فیلسوف برجسته ای بود و تنها یک مدرس فلسفی و یا نظریه پرداز فلسفی نبود بلکه فیلسوف آزاداندیشی بود که خوب فکر می کرد و سلطه به مطالب فلسفی به ویژه فلسفه اسلامی داشت.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: اگر کتاب عارف و صوفی چه می گوید را مطالعه کنید - البته این کتاب برای خیلی ها احتیاج به تدریس دارد - متوجه می شوید که ایشان کاملاً به فلسفه مسلط بودند و در موضوع وحدت وجود دیدگاه های صدرایی و ابن عربی را بیان می کنند و شروعی که بر 171#& فصوص الحکم؛ زده شده است، من جمله شرح قیصری بر فصوص الحکم را بیان می کنند و حتی اشعار 171#& شبستری؛ و 171#& مولوی؛ را به عنوان عرفاء فارسی زبان آورده و بر آن استشهاد می کنند و به طور کامل و روشن مسئله وحدت وجود را بیان می کنند، دلایل آن ها را شرح می دهد و منطقاً رد می کنند.

عبدخدایی رعایت اصول اخلاقی را از ویژگی های بارز میرزا جواد آقا دانست و افزود: مرحوم میرزا جواد آقا در مسائل علمی به اصول اخلاقی بسیار مقید بود و حتی در این جهت دغدغه داشتند و محتاطانه عمل می کردند که به هیچ وجه باعث رنجش و اهانت فردی نشوند.

این مدرس حوزه و دانشگاه در رابطه با به اصطلاح فلسفه اسلامی خاطرنشان کرد: البته خودم اعتقاد دارم که فلسفه اسلامی این نیست که مجموعه ای از فیلسوفان مسلمان مطالبی را از خودشان گفته باشند، فلسفه اسلامی؛ یعنی فلسفه ای که استخراج شده از قرآن کریم باشد و پشتوانه اسلامی داشته باشد، فلسفه ای که ابن سینا و یا ملاصدرا دارد، نظرات خودشان را گفته اند و من به این می گویم فلسفه به 171#& اصطلاح اسلامی؛ اما فلسفه اسلامی باید از قرآن باشد، مثلاً می گویند اسلام نگاهش به هستی دو بعدی است غیب و شهادت؛ به چه دلیل؟ به خاطر این آیه 171#& عالم الغیب والشهادة؛ اگر حرف فیلسوف این پشتوانه قرآنی را داشت، می توان گفت اسلامی است، اگر پشتوانه قرآنی نداشت، هر چقدر حق باشد، فقط کلام یک متفکر مسلمان را شنیده اید نه اسلام را؛ مثل اصطلاح فرهنگ اسلامی؛ اگر در رابطه با طول قرون اسلامی افرادی که آمدند مطالبی گفتند و یا معمارها در طول تاریخ اسلام از خود آثاری را گذاشتند، این اثر مسلمان است نه اثر اسلامی؛ دید مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی و بسیاری از علماء این است که وقتی استناد به اسلام می دهید، دلیل خود را ارائه دهید.

وی در ادامه خاطر نشان کرد: مثال دیگر، بحث فلسفی وجود و ماهیت است، شاید بحث بسیار ارزنده ای باشد، اما آیا می توان گفت اسلامی است؟ مثل این که بحثی در رابطه با فیزیک انجام دهید، آیا می توان گفت که بحثی اسلامی است؟ اگر استناد به اسلام دادید، حتماً باید پشتوانه اسلامی آن را ذکر کنید، فلسفه ای اسلامی است که همانند فقه اسلامی که مستند به قرآن یا سنت و عترت باشد،

مانند این که در حکم قصاص هم از نظر حکم و هم از نظر حکمت به آیه قرآن مثل «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" استناد کنیم، اما اگر مسئله‌ای حقوقی و ارزنده و مهمی را از زبان عالمی مسلمان گفتید، نمی‌توان گفت اسلامی است مگر آنکه مستند باشد مرحوم میرزا آقا از علمای اسلامی، نظرشان این بود.

این محقق در ادامه تصریح کرد: اسلام؛ فلسفه دارد، اما فلسفه‌اش مربوط به خودش است و نباید فلسفه دیگری را به جای اسلامی معرفی کرد. در مورد فلسفه و اسلام می‌توان سه احتمال را مطرح کرد: 1. اسلام فلسفه‌ای ندارد، 2. این فلسفه به اصطلاح اسلامی (سینایی و اشراقی و صدرایی) همان فلسفه اسلامی است. 3. اسلام فلسفه‌ای ناب و خالص، مخصوص به خود دارد.

وی خاطرنشان کرد: احتمال نخست، کاملاً باطل است؛ زیرا فلسفه عبارت است از جهان‌بینی بر پایه تعقل و استدلال، نمی‌توان گفت اسلامی که این همه برای خرد و عقل ارزش قائل است و دستور به تدبیر و تفکر می‌دهد، خودش فاقد بینش عقلانی است، باید توجه داشت که قرآن يك كتاب ساده مانند تورات و انجيل كنوني نيست، بلكه يك كتاب الهی عمیق علمی و عقلی است که بارها استدلال کرده و حتی از مخالفان خود برهان خواسته است و فرموده: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ أَن كُنْتُمْ صَادِقِينَ".

این مدرس دانشگاه تأکید کرد: احتمال دوم آن است که این فلسفه مصطلح همان فلسفه اسلامی است، این هم اشتباه است؛ زیرا این فلسفه دارای زیربنای مشائی یا اشراقی است یا متأثر از این دو و با رنگ و چهره توجیه‌گرایانه اسلامی (آن هم در برخی از مباحث) کافی است که در تاریخ این فلسفه و ورود آن به میان مسلمانان بررسی شود، همچنین مسائلی که مطرح می‌گردد، مانند نخستین مسئله فلسفی در حکمت متعالیه که عبارت از «وجود" است. حکیم سبزواری در مورد «وجود" دو نظریه را بیان می‌کند، یکی آن که وجود دارای مراتب تشکیکی است و آنرا نسبت به حکمای ایرانی می‌دهند و می‌گویند: «الفهلویون الوجود عندهم، حقيقة ذات تشكك تعميم"; و دیگر آن که وجودات حقائق متباین هستند و آنرا نسبت به مشائین می‌دهد و می‌گوید «عند مشائية حقايق تباین"...؛ این بحث چه ربطی به اسلام دارد، ممکن است جنبه عقلانی یا علمی داشته باشند، ولی نمی‌توان آنرا به عنوان يك بحث و مسئله اسلامی مطرح کرد.

وی در ادامه گفت: احتمال سوم آن است که اسلام خودش يك مكتب مستقل است، فلسفه مستقل دارد، همچنانچه حقوق مستقل دارد، سیاستی مستقل دارد و اقتصادی مستقل دارد، همانطوری که سیاست و اقتصادش نه شرقی و نه غربی است، فلسفه‌اش هم نه یونانی است و نه هندی، قهراً این فلسفه باید پشتوانه‌ای قرآنی داشته باشد یا اتخاذ از روایات مسلم شده باشد.